

## وحی قرآنی

که آنچه که می‌گویند از عالم بالا آمده است و خدای آفریدگار جهان به آنان مأموریت داده که جامعه انسانی را به این برنامه‌ها دعوت کنند مثلاً آنان را از پرستش غیر خدا و رفتارهای ناشایست باز دارند.

در رأس این گروه پیامبران اولوالعزمی چون ابراهیم و موسی و عیسی و حضرت محمد ﷺ به چشم می‌خورند.

پیام گروه نخست به نام «حکمت» یا «فلسفه» معرفی شده، و خود آنان لقب حکیم و فیلسوف گرفته‌اند، پیام گروه دوم به نام «وحی» معرفی شده که از جانب خدای آگاه و دانا و قادر در اختیار مصلحان آسمانی قرار گرفته و به هیچ وجه با اندیشه بشری آمیخته نشده است، و

تاریخ، شاهد دو دسته از مصلحان دلسوز جامعه بوده است که هر دو گروه با اندیشه پاک و نیت پاک‌تر، با برنامه‌های سودمند، به اصلاح جامعه پرداخته و برای سعادت بشر کوشیده‌اند:

گروهی برنامه‌های خود را زاینده اندیشه‌ها و آزمونهای خود دانسته و یا با دلیل و برهان «تز» خود را مطرح می‌کردند و در این مورد می‌توان از انسان‌های والایی مانند سقراط و افلاطون و ارسطو و گاندی و کنفوسیوس و امثال آنان نام برد.

در حالی که گروه دوم، تمام برنامه‌ها و دعوت‌های خود را زاینده فکر خود ندانسته، بلکه خود را مأمور جهان دیگر معرفی می‌کردند و بنای دعوت آنان این بود

گسترده سخن بگوئیم و نظریاتی را که تاکنون درباره وحی آسمانی از طرف دانشمندان الهی و مادی مطرح گردیده است مورد دقت قرار دهیم و از خوانندگان گرامی درخواست کنیم که این بخش را به دقت مطالعه کنند.

### لزوم ادراکی به نام وحی در تکامل انسان

بررسی‌ها به روشنی ثابت نموده که امروز هم روزه‌های غیب به روی بشر باز است و هنوز در عصر ماشین و صنعت که بسیاری از معنویات به دست فراموشی سپرده شده است بشر مادی به یک رشته آگاهی‌هایی دور از حس و تعقل دسترسی دارد.

نمونه‌هایی که در جای خود مطرح کرده‌ایم، ثابت می‌کند که ادعای پیامبران الهی درباره تعالیم خود که همه را مأخوذ از مقام ربوبی می‌دانند يك ادعای دور از منطق و محاسبه نیست و اگر دلایلی بر ارتباط آنان با ماورای طبیعت گواهی دهد ادعای آنان صد در صد صحیح و قابل تصدیق خواهد بود.

آورندگان آن، به نام «نبی» و «رسول» معروف شده‌اند.

بنابراین شایسته است کمی درباره «وحی» و حقیقت آن گفتگو کنیم، هر چند به خاطر این که این نوع آگاهی خارج از محیط حس و عقل است - احاطه به کنه آن، از امکان يك بشر محدود بیرون است، ولی در عین حال می‌توان با آگاهی از خصوصیات و ویژگی‌های آن، به نوعی آن را شناخت.

اصولاً هر نوع آگاهی در کنه امور غیبی، که از این ویژگی برخوردار است، برای ما میسر نیست، اما آثار و خصوصیات آن را می‌توان با ابزار و ادواتی که در اختیار داریم بشناسیم. اینک در حد امکان به معرفی «وحی» می‌پردازیم:

### وحی برتر از ادراک بشری است

وحی الهی اساس نبوت پیامبران آسمانی را تشکیل می‌دهد و انکار چنین حس و آگاهی با نفی نبوت و رسالت پیامبران از جانب خدا برابر است. از این جهت شایسته است در این بخش به گونه

## تکامل انسان در سایه وحی

بررسی جهان آفرینش ثابت می‌کند که هر چیزی به سوی کمال می‌رود، مثلاً دانه گندم که در زمین پاشیده می‌شود، رشد و نمو کرده و به سوی کمال پیش می‌رود. همچنین سلول هر موجود زنده‌ای پس از نمو و تقسیم، به صورت یک موجود زنده کامل درمی‌آید که دارای شعور و احساس و احیاناً تفکر و تعقل می‌باشد.

از این بررسی کوتاه می‌توان نتیجه گرفت که هر موجودی برای رسیدن به کمال مطلوبی که استعداد و مایه آن را دارد، آفریده شده است و انسان نیز از این قانون مستثنی نیست. او نیز باید به کمال مطلوب خود برسد.

تمام جانداران این خصیصه را دارند که غرایز نهفته آنها در تکاملشان کافی است ولی انسان در تکامل خود نیاز به تعلیم و آموزش دارد که بدون آن تکامل او ممکن نیست.

دانشمندان الهی در بحث لزوم بعثت پیامبران، از طرق گوناگون ثابت کرده‌اند که تعالیم بشری، و قوانین زاییده فکر انسانی<sup>(۱)</sup> نمی‌تواند جامعه انسانی را به کمال مطلوب برساند، بلکه باید تکامل انسان در سایه دین، که تمام تعالیم آن بر اساس وحی استوار است، انجام بگیرد.

از این جا روشن می‌شود که پیامبران باید با آگاهی ویژه‌ای به نام وحی مجهز شوند که از این طریق به تربیت و پرورش توده‌ها پردازند زیرا تا آنان به چنین نیروی خاصی مجهز نگردند، هرگز نمی‌توانند به هدفی که مبعوث شده‌اند جامعه عمل ببوشانند.

خلاصه: این آگاهی رابطی میان پیامبران و مقام ربوبی است و آنان از این طریق تمام دستورهای الهی را که از هر نقص و ایراد پیراسته است دریافت کرده و به مردم ابلاغ می‌نمایند و در مواردی که قدرت و نیرو دارند جامعه را به سوی عمل به آنها سوق می‌دهند.

۱. در توضیح نارسانی قوانین بشری به کتاب «رسالت جهانی پیامبران» ص ۲۹-۴۳ مراجعه فرمایید.

قسمت دیگری از معلومات بشر، نتیجه ریاضت‌های فکری، و ثمره استدلال‌های عقلی او است. بشر در پرتو نیروی عقل و خرد بر يك سلسله حقایق فلسفی و ریاضی که هرگز وجود مادی و خارجی ندارد، واقف می‌گردد، مثلاً فیلسوف در «الهیات» درباره وجود خداوند و صفات و افعال او و در «امور عامه» در وجود يك سلسله قوانین فلسفی بحث می‌کند. اینها همگی زائیده فکر و تعقل و طرز تفکر فلسفی است و این یافته‌های علمی، مدرکی جز فکر و استدلال ندارند و همچنین است بسیاری از فرمول‌های ریاضی.

قسمت سوم از ادراکات بشر، پرتوی از غرایز نفسانی و فطرت انسانی او است. درك گرسنگی و تشنگی، میل به امور جنسی، علاقه به مقام و منصب و ثروت، گرایش به فضایل اخلاقی و سجایای انسانی و... همگی ریشه فطری دارند و پرتوی از تجلی غرایز او است. برخی از آثار ادبی و هنری انسان اثر مستقیم ذوق و استعداد خدایی او است.

اما حقیقت این آگاهی چیست؟ و چگونه آنان صداهایی را می‌شنوند که دیگران که در کنار آنها قرار دارند نمی‌شنوند و اشباحی را مشاهده می‌کنند که دیگران مشاهده نمی‌کنند؟، حقیقت آن برای ما روشن نیست. اما با ملاحظه آنچه ما، در بحث وحی و رسالت، در کتاب مستقل گفته‌ایم، امکان داشتن چنین حس به خوبی روشن است. درست است که حقیقت و واقعیت این ادراک برای ما روشن نیست ولی در مقایسه با ادراکات دیگر می‌توان درباره آن به شرح زیر سخن گفت.

### حقیقت وحی ادراک عادی نیست

وحی، از سنخ ادراک‌های بشری و معمولی نیست بلکه درکی است غیر عادی، و پیامبران به خاطر شایستگی خاص خود آن را دریافت می‌کنند.

بشر معمولاً بسیاری از معلومات خود را از جهان ماده به وسیله یکی از حواس ظاهری دریافت می‌کند و آنها را به صورت علوم طبیعی و تاریخ و جغرافیا و... تدوین نموده و منتشر می‌سازد.

و فوق عادی هستند که بدون ابزار و اسباب ظاهری با جهان غیب ارتباط دارند و پیام‌های الهی را دریافت کرده بدون کم و زیاد در اختیار مردم می‌گذارند و کوچک‌ترین تصرفی در آن نمی‌کنند.

گواه روشن بر این ارتباط و وجود چنین آگاهی، همان آثار و معارف فوق العاده وسیع و دور از اندیشه انسانی است که بدون ارتباط با مبدأ بی‌نهایت جهان هستی ممکن نیست در اختیار بشری محدود (یعنی شخص پیامبر) قرار گیرد. و گواه دیگر همان نهضت‌های عمیق و دامنه‌دار آنان است که بشر مانند آن را در هیچ یک از جنبش‌های فردی و اجتماعی ندیده است و فداکاری‌های زایدالوصفی که در راه تحقق بخشیدن به پیام‌های الهی، از خود نشان می‌دادند و این دو مطلب (معارف وسیع و فداکاری‌های بیش از حد) علاوه بر کارهای خارق العاده آنان که درباره آن دانشمندان علم کلام در بحث معجزه بحث کرده‌اند، نشانه ارتباط آنها با جهان بالا است که یک چنین برکات و آثاری را دربردارد.

گروهی بدون سابقه تعلیمی و یا با تعلیم و تربیت بسیار مختصر عالی‌ترین آثار هنری و ادبی را پدید می‌آورند. لطیف‌ترین نکته‌های ادبی و روح‌انگیزترین مناظر طبیعی و شیرین‌ترین عواطف انسانی را در قالب داستان و شعر و نقاشی می‌ریزند این امور هر چه باشند ادراکات طبیعی و بشری هستند اگر چه جنبه عمومی ندارند.

حتی القاءات وجدان مخفی و ناخودآگاه یک راه طبیعی و بشری است و نتیجه ریاضت‌ها و شناخت‌های قلبی خود شخص می‌باشد و ذهن انسان آن را قبلاً به وسیله یکی از راه‌های یاد شده دریافت نموده است.

کوتاه سخن این که همه ادراکات یاد شده، یک سلسله درک‌های بشری و پدیده‌های طبیعی است که به وسایل عادی در محیط فکر انسان وارد می‌شوند در صورتی که وحی شبیه به هیچ یک از این ادراکات گوناگون نیست بلکه ادراکی است غیر عادی که به وسیله حس مخصوصی انجام می‌گیرد.

پیامبران آسمانی، هم چنان که خود آنان نیز تصریح کرده‌اند دارای ادراک خاص

و سپس درباره آنها داوری نمایید، در صورتی که با این ابزار با همه نقصی که دارد فقط می‌توان درباره وجود و عدم قسمتی از امور مادی داوری کرد و امور معنوی و مجرد از ماده از نظر درجه‌بندی، بالاتر از این ابزار بوده و تحت حکومت آن واقع نمی‌شود.

مثلاً هرگز نمی‌توان روح مجرد را زیر چاقوی تشریح و یا میکروسکوپ و یا سایر وسایل مادی مشاهده نمود و از این طریق درباره آن به نفی و اثبات پرداخت. آن دانشمند مادی که می‌گوید ما، در بررسی‌ها و آزمایش‌های خود به موجودی به نام «روح» و ادراکی به نام «وحی» برخورد نمی‌کنیم باید در پاسخ او گفت: شما با این ابزار مادی نمی‌توانید جز پیرامون اموری که مادی است قضاوت کنید و موضوعاتی را که از نظر سنخ وجود، بالاتر از ماده است نمی‌توانید با این ابزار تحت تجزیه و آزمایش قرار دهید، بلکه این نوع مسائل برای خود راه اثبات جداگانه و تجارب مخصوصی دارند که اگر از آن طرق با کمال بی‌طرفی وارد شوید به وجود چنین جهانی اعتراف خواهید نمود.

## وحی قابل اندازه‌گیری با ابزار مادی نیست

برای يك فرد مادی که دایره هستی را منحصر به جهان ماده می‌داند و جز ماده و پدیده‌های مادی به چیزی اعتقاد ندارد، پذیرش این نوع مسائل بسیار مشکل است و تا يك دگرگونی عمیق در طرز تفکر يك فرد مادی به وجود نیاید، و به جهانی بالاتر از ماده معتقد نگردد، هرگز قادر به درك این سنخ مسائل نخواهد بود.

کسانی که ابزار تحقیق آنها لابراتوار یا چاقوی تشریح و میکروسکوپ و تلسکوپ است، و اصرار دارند که به هر حادثه و رویدادی، رنگ پدیده مادی بدهند، هرگز نخواهند توانست با يك فرد الهی که دارای افق دید بسیار وسیع است و جهان هستی را منحصر به چهار چوب ماده نمی‌داند و شعاع وجود را تا مجردات و ماورای طبیعت گسترده می‌داند، در این مباحث همگام و همفکر شوند.

علت این که يك فرد مادی نمی‌تواند به مسائلی مانند وحی و فرشته، معتقد گردد، این است که او می‌خواهد همه چیز را با ابزار ناقص مادی خود اندازه‌گیری کند

## الهیون محافظه کار

افرادی را می‌شناسیم که از نظر معتقدات کاملاً الهی بوده و در صف خداپرستان قرار دارند، و از افراد مؤمن به جهان ماورای طبیعت می‌باشند ولی بر اثر رعب و ترسی که افکار مادیگری در دل آنها افکنده است سعی دارند که به بسیاری از مسائل معنوی مانند اعجاز و وحی، رنگ مادی بدهند و آن را نتیجه نبوغ انسانی و یا تجلی شعور باطن و یا القاءات «وجدان ناخودآگاه» انسان معرفی کنند، در صورتی که همه این طرق، راه‌های عادی و معمولی است و خالی از خطا و سهو نیست ولی راه وحی راه الهی است و از هر اشتباه و خطایی مصون می‌باشد.

به قول یکی از نویسندگان معاصر:

«آداب و عادات تمدن، ما را تغییر داده است در حالی که در دوران‌های گذشته انسان‌ها کارهایی می‌کردند و اسراری را می‌دانستند و معلوماتی داشتند که مسلماً با وسائل امروزی نبوده است، مانند اهرام

مصر و اطلاعات عجیب و غریبی که علمای مصر داشتند و در اندازه‌ها و ابعاد اهرام و در آثار دیگرشان ظاهر ساخته‌اند، یا معلومات و کشفیات کلدانی‌ها و حتی فنونی که مثلاً در ساختمان‌های تخت جمشید و مشهد مرغاب و قلعه بعلبک و غیره به کار برده شده است یا معالجاتی که اطبای قدیم می‌کردند و احساساتی که مثل حیوانات در تشخیص مواد مفید و مضر داشته‌اند به کلی با روش تحقیقی و اکتشافی علم جدید اختلاف دارد.

از این نظر اصرار بر این که وحی پیامبران را به صورت ادراک معمولی و طبیعی قلمداد کنیم حاکی از يك نوع عادت به اموری است که ما را احاطه کرده است».

## چرا این آگاهی همگانی نیست

گاهی گفته می‌شود: اگر پیامبران از حس مرموزی به نام وحی برخوردارند پس چرا این حس<sup>(۱)</sup> همگانی نیست.

۱. اگر درباره وحی لفظ «حس» به کار می‌بریم به خاطر سهولت در تعبیر و تقریب به ذهن به يك نوع تشبیه است، و گرنه دریافت وحی، از مقوله احساس نیست.

دارای حس خاصی است و با این که چشم درستی ندارد پیش از برخورد به مانع وجود آن را با دقت و مهارت زیاد حس می‌کند، و راه خود را کج می‌نماید. حس «مانع شناسی» این پرنده به اندازه‌ای نیرومند است که از پرپیچ‌ترین راه‌ها و تونل‌ها می‌گذرد، اما هرگز به مانعی برخورد نمی‌کند.

بسیاری از حیوانات پیش از ریزش برف و باران، نزول آن را احساس می‌کنند، و با این که هوا صاف است ولی موقع خواب به نقطه‌ای پناه می‌پزند که باران‌گیر نباشد.

بسیاری از جانوران وقوع زلزله را پیش‌بینی کرده، و قبل از وقوع حادثه نعره‌های جگرخراش می‌کشند و گاهی درهای اصطبل را شکسته به بیابان‌ها می‌دوند. برخی جانداران در فصل تابستان از شدت سرمای زمستان سال آگاہ می‌گردند و فعالیت‌های خود را برای حفاظت خویش و فراهم ساختن توشه زمستان، افزایش می‌دهند.

«ملین ادوارد» استاد دانشگاه سوربون می‌گوید: حشره‌ای به نام

پاسخ این سؤال بسیار روشن است زیرا دلیل ندارد که اگر حسی در گروهی پیدا شد باید همگانی باشد، مثلاً حواس پنجگانه از عمومی‌ترین حواس انسانی است، حال اگر گروهی فاقد یک حس باشند آیا حق دارند که دارندگان حواس پنجگانه را به باد انتقاد گیرند و حسی را که خود فاقد آنها هستند رد و نفی کنند؟

نوابغ جهان دارای شعور و ادراک خاصی هستند، آیا افراد معمولی به خود حق می‌دهند که وجود چنین ادراک را به جرم نداشتن آن، انکار کنند؟

حس نهان بینی و روشن بینی، از خصایص گروهی است که می‌توانند افکار دیگران را بخوانند یا حادثه‌های آینده را ببینند، آیا افراد دیگر که فاقد این احساس می‌باشند به خود حق می‌دهند که منکر این بشوند؟

بنابراین انتظار این که اگر حسی در فردی یا افراد خاصی پیدا شد، باید در همه افراد وجود داشته باشد، بسیار انتظاری بی‌جا است، حتی در حیوانات نیز یک چنین تفاوتی به چشم می‌خورد. شب پره



«اکسیکلوپ» وجود دارد. این حشره حس خاصی دارد که دیگران فاقد آن هستند.

موریانه از وجود سیمانی محکم و مقاوم آگاهی دارد که بشر هنوز به آن دست نیافته است.

تمام این مثال‌ها برای این است که هرگز نباید انتظار داشته باشیم که تمام افراد انسان و یا حیوان از نظر احساس و ادراک یکسان باشند و اگر فردی یا افرادی دارای شعور خاصی گردیدند حتماً باید وجود آن را در افراد دیگر سراغ بگیریم.

### وحی از نظر لغت و قرآن

از نظر لغت به هر نوع ادراک سری و پنهانی «وحی» می‌گویند، و اگر به آهسته سخن گفتن «وحی» گفته می‌شود از این نظر است که گوینده به طور سری می‌خواهد مخاطب را از مقصد خود آگاه سازد و دیگری متوجه نگردد.

در قرآن مجید این لفظ در معانی گوناگونی به کار رفته است ولی همه این

معانی به ریشه واحدی که بیان گردید برمی‌گردند اینک برخی از این معانی.

۱. تسخیر موجودات (این که هر موجودی به وظیفه تکوینی خود عمل نماید): ﴿فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأُوحِيَ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرًا﴾<sup>(۱)</sup>؛ «آنها را در ظرف دو روز به صورت هفت آسمان قرار داد و وظیفه هر آسمانی را مقرر و اعلام فرمود».

۲. درك غریزی: ﴿وَأُوحِيَ رَبُّكَ إِلَى النَّخْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ يَبُوتًا﴾<sup>(۲)</sup>؛ «پروردگار تو به زنبور «وحی» نمود که از کوه‌ها برای خود لانه گیرد».

بنابراین کلیه فعالیت‌های این حشره و حشرات دیگر از قبیل لانه‌سازی و گردآوری شیره گل‌ها و پرورش نوزادان و... یک نوع وحی فطری است و همه این جانداران از طریق رهبری غریزه به وظایف خود آشنا می‌شوند این قسم از وحی را در اصطلاح دانشمندان «وحی تکوینی» می‌گویند.

۱. فصلت، آیه ۱۲.

۲. نحل، آیه ۶۸.

ارتباط به صورت‌های گوناگون تجلی می‌کند. (۴)

الف. گاهی روح قوی و نیرومند پیامبر حقایقی را در عالم رؤیا بسان فجر صادق می‌بیند و راز الهی و احکام وی از این راه به او می‌رسد چنان‌که ابراهیم برای ذبح اسماعیل از این طریق مأموریت یافت.

به طور مسلم خواب اولیای الهی که پیوسته مورد مراقبت خداوند متعال و فرشتگان آسمانی است (۵) با خواب افراد معمولی که هیچ نوع مصونیت ندارند فرق دارد.

ب. گاهی دستورات الهی به قلب پاك آنها القا می‌گردد، و روح بزرگ آنان مرکز نزول وحی آسمانی می‌شود.

ج. و گاهی خالق جهان در حالی

۳. الهام و القای قلبی: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ﴾<sup>(۱)</sup>؛ «به دل مادر موسی الهام کردیم که نوزاد خود را شیر ده و...».

۴. القای کلام به طور سری و پنهانی: ﴿وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَيْكَ أَوْلِيَاءَهُمْ﴾<sup>(۲)</sup>؛ «شیاطین به دوستان خود القای سخن می‌کنند».

۵. ارتباط پیامبر با جهان بالا: و دریافت حقایق و دستوراتی از آن جهان. این همان وحی‌ای است که مورد گفتگوی مامی باشد. (۳)

اگر به پیامبران آسمانی «رسول» می‌گویند از این نظر است که آنان از جهان دیگر مطالبی را گزارش می‌دهند و بر اثر ارتباطی که با خداوند دارند دستورات او را در اختیار بندگانش می‌گذارند و این

۱. قصص، آیه ۷.

۲. انعام، آیه ۱۲۱.

۳. قدر مشترك میان این معانی به ظاهر مختلف، همان ادراك پنهانی است.

۴. برای توضیح بیشتر به بحارالانوار، ج ۸۱، صفحات ۲۷۱-۲۴۴ و کتاب التاج الجامع للأصول، ج ۳، ص ۲۲۸ و ۲۲۵ مراجعه شود در این دو کتاب روایات مربوط به چگونگی نزول وحی و حالات پیامبر در موقع

دریافت وحی، به طور مشروح نقل شده است.

۵. نهج البلاغه، عبه، ج ۲، ص ۱۸۲، خطبه قاصعه.

که در حجایی از عظمت فرو رفته، از طریق ایجاد امواج صوتی با پیامبر خود سخن گوید.

د. وحی آسمانی به وسیله پیک وحی و فرشته حامل آن انجام می گیرد و گاهی فرشته آسمانی در برابر دیدگان پیامبر به صورت خاصی تمثیل می جوید.

قرآن مجید، به این چهار گونه از انواع وحی در آیه زیر اشاره کرده و می فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَخِيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ﴾<sup>(۱)</sup>:  
قرآن در سه جمله پرده از روی چهار نوع یاد شده «وحی» برداشته و می فرماید:

۱. ﴿إِلَّا وَخِيًا﴾: «یعنی از طریق کلام آهسته، و این جمله به دو قسم نخستین وحی که همان ادراك در رؤیا و القاء در قلب است اشاره می نماید.

۲. ﴿أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾: مقصود از آن این است که گوینده در پشت حجایی قرار گیرد و شخص او دیده نشود، ولی سخن او شنیده گردد، و این همان وحی به وسیله امواج صوتی است.

۳. ﴿أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا﴾: و مقصود از آن پیک وحی است که حامل دستورهای الهی می باشد که در برابر پیامبر خدا جلوه گر می شود.

در بسیاری از آیات، خداوند بزرگ، خود را وحی کننده و فرستنده آن معرفی کرده است. از تمام این آیات و روایاتی که در این زمینه وارد شده کاملاً استفاده می شود که آنچه را پیامبر از طریق وحی اخذ می کند سخن خدا و دستور پاك و دست نخورده او است، و هرگز زاییده فکر و یا نبوغ و یا سایر عوامل نیست.

## نظریه دکتر سروش در مورد

### وحی قرآنی

اخیراً آقای سروش نظر خاصی دربارهٔ وحی قرآنی داده که هرگز با معیارهایی که در مقالهٔ گذشته از وحی به دست دادیم تطبیق نمی‌کند و از آنجا که این نظریه در اختیار همگان قرار گرفته است به نقل آن پرداخته، سپس نقد آن را به دنبال می‌آوریم، امید است مؤثر باشد.

ج. وحی «الهام» است. این همان تجربه‌ای است که شاعران و عارفان دارند؛ هر چند پیامبر این را در سطح بالاتری تجربه می‌کند. در روزگار مدرن، ما وحی را استفاده از استعارهٔ شعر می‌فهمیم. چنان که یکی از فیلسوفان مسلمان گفته است: **وحی بالاترین درجهٔ شعر است.**

شعر ابزاری معرفتی است که کارکردی متفاوت با علم و فلسفه دارد. شاعر احساس می‌کند که منبعی خارجی به او الهام می‌کند؛ و چیزی دریافت کرده است. و شاعری، درست مانند وحی، یک استعداد و قریحه است: شاعر می‌تواند افق‌های تازه‌ای را به روی مردم بگشاید؛ شاعر می‌تواند جهان را از منظری دیگر به

آفتاب: به گزارش «جهان»، عبدالکریم سروش اخیراً در گفت و گویی با میشل هوبینک خبرنگار بخش عربی رادیو جهانی هلند که در رادیو زمانه نیز منتشر شده است، گفت: «بنا به روایات سنتی، پیامبر تنها وسیله بود؛ او پیامی را که از طریق جبرئیل به او نازل شده بود، منتقل می‌کرد. اما، به نظر من، پیامبر نقشی محور در تولید قرآن داشته است.»

پایگاه جهان آنگاه متن این مصاحبه را به شرح زیر آورده است:

\*\*\*

س. چگونه می‌توان چیزی هم چون «وحی» را در جهان مدرن و راز زدایی شدهٔ امروز، با معنا دید؟

آن‌ها بنمایاند.

س. به نظر شما، قرآن را باید محصول زمان خودش دید. آیا این سخن متضمن این نیز هست که شخص پیامبر نقشی فعال و حتی تعیین کننده در تولید این متن داشته است؟

ج. بنا به روایت سنتی، پیامبر تنها وسیله بود؛ او پیامی را که از طریق جبرئیل به او نازل شده بود، منتقل می‌کرد. اما، به نظر من، پیامبر نقشی محوری در تولید قرآن داشته است.

استعاره شعر به توضیح این نکته کمک می‌کند. پیامبر درست مانند يك شاعر احساس می‌کند که نیرویی بیرونی او را در اختیار گرفته است. اما در واقع — یا حتی بالاتر از آن، در همان حال — شخص پیامبر همه چیز است: آفریننده و تولید کننده. بحث درباره این که آیا این الهام از درون است یا از بیرون حقیقتاً این جا موضوعیتی ندارد، چون در سطح وحی تفاوت و تمایزی میان درون و برون نیست.

اما پیامبر به نحوی دیگر نیز آفریننده وحی است. آن چه او از خدا دریافت می‌کند، مضمون وحی است. اما این مضمون را نمی‌توان به همان شکل به مردم عرضه کرد؛ چون بالاتر از فهم آن‌ها و حتی

ورای کلمات است. این وحی بی صورت است و وظیفه شخص پیامبر این است که به این مضمون بی صورت، صورتی ببخشد تا آن را در دسترس همگان قرار دهد. پیامبر، باز هم مانند يك شاعر، این الهام را به زبانی که خود می‌داند، و به سبکی که خود به آن اشراف دارد، و با تصاویر و دانشی که خود در اختیار دارد، منتقل می‌کند.

شخصیت او نیز نقش مهم در شکل دادن به این متن ایفا می‌کند. تاریخ زندگی خود او: پدرش، مادرش، کودکی‌اش و حتی احوالات روحی‌اش [در آن نقش دارند]. [اگر قرآن را بخوانید، حس می‌کنید که پیامبر گاهی اوقات شاد است و طربناک و بسیار فصیح، در حالی که گاهی اوقات پر ملال است و در بیان سخنان خویش بسیار عادی و معمولی است. تمام این‌ها اثر خود را در متن قرآن باقی گذاشته‌اند.

این، آن جنبه کاملاً بشری وحی است. س: پس قرآن جنبه‌ای انسانی و بشری دارد، این یعنی قرآن خطاپذیر است؟

از دیدگاه سنتی، در وحی خطا راه ندارد. اما امروزه، مفسران بیشتر و بیشتری فکر می‌کنند وحی در مسایل صرفاً دینی مانند صفات خداوند، حیات پس از مرگ

سده‌های میانه، هم چون مولوی اشاره می‌کنید. دیدگاه‌های شما درباره قرآن تا چه اندازه ریشه در سنت اسلامی دارد؟

ج. بسیاری از دیدگاه‌های من ریشه در اندیشه سده‌های میانی اسلام دارد. این سخن را که نبوت مقوله‌ای است بسیار عام و نزد اصناف مختلف آدمیان یافت می‌شود، هم در اسلام شیعی و هم نزد عارفان وجود دارد. متکلم بزرگ شیعی، شیخ مفید، امامان شیعه را پیامبر نمی‌داند؛ اما تمام ویژگی‌هایی را که پیامبران دارا هستند، به آن‌ها نسبت می‌دهد. هم چنین عارفان نیز عمدتاً معتقدند که تجربه آن‌ها از جنس تجربه‌های پیامبران است. و باور به این نیز که قرآن يك محصول بشری و بالقوه خطاپذیر است، در عقاید معتزله دال بر مخلوق بودن قرآن به طور تلویحی آمده است.

س. آیا سنت شیعی به شما اجازه می‌دهد که اندیشه‌هایتان را درباره بشری بودن قرآن مدون کرده و توسعه دهید؟

ج. مشهور است که در اسلام سنی، مکتب عقل‌گرای اعتزالی در برابر اشعریان و عقیده آن‌ها دال بر جاودانی بودن و غیر مخلوق بودن قرآن شکست سختی خورد.

و قواعد عبادت خطاپذیر نیست. آن‌ها می‌پذیرند که وحی می‌تواند در مسایلی که به این جهان و جامعه انسانی مربوط می‌شوند، اشتباه کند. آن چه قرآن درباره وقایع تاریخی، سایر ادیان و سایر موضوعات عملی زمینی می‌گوید، لزوماً نمی‌تواند درست باشد. این مفسران اغلب استدلال می‌کنند که این نوع خطاها در قرآن خدشه‌ای به نبوت پیامبر وارد نمی‌کند؛ چون پیامبر به سطح دانش مردم زمان خویش «فرود آمده است» و «به زبان زمان خویش» با آن‌ها سخن گفته است.

من دیدگاه دیگری دارم. من فکر نمی‌کنم که پیامبر «به زبان زمان خویش» سخن گفته باشد؛ در حالی که خود دانش و معرفت دیگری داشته است. او حقیقتاً به آن چه می‌گفته، باور داشته است. این زبان خود او و دانش خود او بود و فکر نمی‌کنم دانش او از دانش مردم هم عصرش درباره زمین، کیهان و ژنتیک انسان‌ها بیشتر بوده است. این دانشی که ما امروز در اختیار داریم، نداشته است. و این نکته خدشه‌ای هم به نبوت او وارد نمی‌کند چون او پیامبر بود، نه دانشمند یا مورخ.

س. شما به فیلسوفان و عارفان

در قرآن مقرر شده‌اند، صادق است. اگر پیامبر در يك محیط فرهنگی دیگر زندگی می‌کرد، این مجازات‌ها احتمالاً بخشی از پیام او نمی‌بودند.

وظیفه مسلمانان امروز این است که پیام گوهری قرآن را به گذشت زمان ترجمه کنند. این کار درست مانند ترجمه يك ضرب المثل از يك زبان به زبان دیگری است. ضرب المثل را تحت اللفظی ترجمه نمی‌کنید. ضرب المثل دیگری پیدا می‌کنید که همان روح و معنا را داشته باشد، همان مضمون را داشته باشد، ولی شاید همان الفاظ را نداشته باشد. در عربی می‌گویند که «فلانی خرما به بصره» برده است. اگر قرار باشد این را به انگلیسی ترجمه کنید، می‌گویید فلانی زغال سنگ به نیوکاسل برده است. درك تاریخی و بشری از قرآن به ما اجازه این کار را می‌دهد. اگر بر این باور اصرار کنید که قرآن کلام غیر مخلوق و جاودانی خداست که باید لفظ به لفظ به آن عمل شود، دچار مخمصه‌ای لاینحل می‌شوید.

با این حال، این که از این مصاحبه انکار رسمی نزول قرآن فهمیده شود یا خیر، سؤالی است که با قاطعیت نمی‌توان به آن پاسخ گفت.

اما در اسلام شیعی، معتزلیان به نحوی ادامه حیات دادند و زمینی حاصل خیز را برای رشد يك سنتی فلسفی غنی فراهم کردند. اعتقاد معتزلیان دال بر مخلوق بودن قرآن در میان متکلمان شیعی، تقریباً اعتقادی است بلا منازع.

امروز می‌بینید که اصلاح گران سنی به موضع شیعیان نزدیک تر می‌شوند و اعتقاد مخلوق بودن قرآن را می‌پذیرند. اما روحانیون ایران در استفاده از منابع فلسفی سنت شیعی برای گشودن افق‌هایی تازه به روی فهم دینی ما مردد هستند. آن‌ها قدرت‌شان را بر پایه فهمی محافظه کارانه از دین مستحکم کرده‌اند و هراس دارند که مبدا با گشودن باب بحث درباره مسایلی از قبیل ماهیت نبوت، همه چیزشان از دست برود.

س: پیامدهای دیدگاه‌های شما برای مسلمانان معاصر و نحوه استفاده آن‌ها از قرآن به منزله يك راهنمای اخلاقی چیست؟  
ج: تلقی بشری از قرآن تفاوت نهادن میان جنبه‌های ذاتی و عرضی قرآن را میسر می‌کند. بعضی از جنبه‌های دین به طور تاریخی و فرهنگی شکل گرفته‌اند و امروز دیگر موضوعیت ندارند. همین امر، به عنوان مثال، درباره مجازات‌های بدنی که